

پژوهش‌های حقوقی

شماره ۱۱

هزار و سیصد و هشتاد و شش - نیمسال اول

مقالات

- گرایش به پذیرش و توسعه مسؤولیت کیفری اشخاص حقوقی
- حقوق در بند سیاست: تحلیل قطعنامه ۱۷۴۷ شورای امنیت
- امکان توسل به دفاع مشروع برای مبارزه با تروریسم
- مسأله اساسی‌سازی نظم حقوقی
- بیمه مهر: لزوم تبیین، بازنگری و اصلاح ساختار آن
- مسؤولیت مرتکب به پرداخت هزینه‌های درمانی مازاد بر دیه
- ارزیابی الزام دولت به ابتکار قانون در اسلوب تعامل قوا در ایران

موضوع ویژه: جنبه‌های حقوقی شبیه‌سازی انسانی و درمانی

- ابعاد حقوقی - اخلاقی همسانه‌سازی
- کرامت بشری و شبیه‌سازی انسان
- مبانی منع شبیه‌سازی انسان
- چالش‌های شبیه‌سازی درمانی انسان
- سیاست جنائی سازمان ملل در قبال شبیه‌سازی انسان

نقد و معرفی

- ارزیابی و نقد برخی محورهای قانون جدید دیوان عدالت اداری
- نقدی بر ماده ۱۸ اصلاحی قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب





مبانی منع شبیه‌سازی انسان

مصطفی‌السان*

چکیده: در نگاه کلی، شبیه‌سازی به دو نوع شبیه‌سازی تولیدی یا شبیه‌سازی برای تولید مثل و شبیه‌سازی درمانی تقسیم‌بندی می‌شود. مشخص نبودن ابعاد علمی شبیه‌سازی، نوعی اجماع در مورد عدم امکان فعلی اجراء این فن برای تولید مثل انسان را موجب شده است. در این مقاله، پس از بیان کلی مفهوم شبیه‌سازی، به دلایل اخلاقی، فلسفی، اجتماعی و حقوقی ممنوعیت استفاده از این شیوه در مورد انسان - حتی در فرض حل ابهامات علمی - خواهیم پرداخت.

واژگان کلیدی: شبیه‌سازی، قواعد اخلاقی، حقوق بشر، نظم عمومی، اجتماع و فرهنگ

مقدمه

نگرانی‌های موجود در باب شبیه‌سازی انسان، که بیشتر جنبه اخلاقی داشتند؛ اگرچه سالها پیش از طرح جدی این بحث در مورد انسان و زمانی که کاربرد این فناوری در موجودات دیگر، منجر به تولید مثل شده بود، طرح گردید. با این حال، ادعاهایی مبنی بر شبیه‌سازی انسان در سال ۲۰۰۲^۱ به این نگرانی عینیت بخشید.

در تعریف شبیه‌سازی گفته‌اند: «شبیه‌سازی عبارت است از کشت هسته سلول غیرجنسی انسان یا حیوان - که دارای کروموزوم کامل می‌باشد - در سلول تخمک

* دانشجوی دوره دکترای حقوق خصوصی دانشگاه شهید بهشتی و عضو هیأت علمی دانشگاه تربیت معلم آذربایجان

¹ Skeptics Doubt Claims of First Birth of Human Clone, 7-Pound Baby Born To American Woman, Chemist Says, December 27, 2002, At: www.nbc6.net/health/1856909/detail.html.

عاری از هسته جنس ماده و بارور کردن این تخمک به روشهای ویژه در رحم طبیعی یا مصنوعی، به منظور تشکیل موجود زنده‌ای که از لحاظ شکل ظاهری، دقیقاً مانند صاحب هسته سلول اولیه باشد.^۲

بنابراین در شبیه‌سازی، به جای مطرح بودن دو غیرهمجنس، به تعبیر انسانی پدر و مادر، فقط یکی از ایشان از حیث ژنتیکی در تولید مثل مشارکت دارد که در این مقاله چنین شخصی، «اصل» نامیده شده است. در مقابل، مقصود از «شبهه» کسی است که از طریق کاشت هسته سلول دارای کروموزوم کامل در تخمک عاری از هسته جنس ماده و طی مراحل تکوین به وجود می‌آید.

شبیه‌سازی از دو حیث به دو نوع تقسیم می‌شود. از یک بعد، این روش ممکن است در مورد انسان یا غیر انسان به کار گرفته شود که در این صورت باید ابعاد و آثار آن را، در مورد هر کدام، به‌طور جداگانه مورد بررسی قرار داد. تقسیم‌بندی دیگر، از جهت هدفی است که از شبیه‌سازی دنبال می‌شود. چراکه استفاده از این شیوه امکان دارد برای «تولید»^۳ موجود زنده بوده یا صرفاً با هدف «درمان»^۴ صورت گیرد.^۵

تحقیقات مفصلی پیرامون ابعاد مختلف شبیه‌سازی انسان صورت گرفته و تقریباً در همه آنها، تعریف، اقسام، پیشینه و نظریات و ادله مخالفین و موافقان تبیین گردیده است.^۶ این مقاله در صدد تکرار آنها نیست. آنچه در تحقیق حاضر به اختصار مورد بررسی قرار می‌گیرد، تحلیل منع شبیه‌سازی تولیدی انسان از ابعاد مختلف اخلاقی، مذهبی، اجتماعی، فلسفی و حقوقی است. لذا در هر مورد که اصطلاح «شبهه‌سازی» به کار رفته باشد، مقصود «شبهه‌سازی تولیدی انسان» خواهد بود.

استدلال با فرض ممنوعیت شبیه‌سازی انسان، بدون ذکر دقیق نظر مخالفین شاید

^۲ سیداحمد هاشمی، «سخنی پیرامون شبیه‌سازی»، در پایگاه اینترنتی:

www.bidary.com/article.aspx?id=87

^۳ Reproductive Cloning

^۴ Therapeutic Cloning

^۵ برای دیدن تاریخچه جامعی از شبیه‌سازی و انواع آن، به‌طور کلی، نک:

Alexandra Hawkins, "Protecting Human Dignity and Individuality: The Need for Uniformity in International Cloning Legislation", *The Transnational Lawyer*, v. 14, 2001, pp. 246-267.

^۶ نک: اخلاق زیستی (بیواتیک): از منظر حقوقی، فلسفی و علمی؛ مجموعه مقالات (۱)، جمعی از

نویسندگان، نشر سازمان سمت و دانشگاه علامه طباطبائی، چاپ دوم، ۱۳۸۴.

منصفانه به نظر نیاید^۷ ولی چنانچه در این مقاله نیز خواهیم دید، اولاً، نوعی تمایل جهانی به منع شبیه‌سازی وجود دارد که با اسناد بین‌المللی و دیدگاه‌های اخلاقی - مذهبی تأیید و تقویت شده است.^۸ ثانیاً، بر فرض اینکه ابعاد علمی شبیه‌سازی به‌طور دقیق معلوم شود و هیچگونه خطای پزشکی منجر به مرگ یا نقص جنین مطرح نباشد، باز هم شبیه‌سازی را باید ممنوع دانست. چراکه حل ابهامات علمی در این خصوص، به هیچ عنوان به رفع مسائل اجتماعی، فرهنگی و خانوادگی نمی‌انجامد و متخصصین شبیه‌سازی، پس از تولید مثل، نه تنها آثار و تبعات علمی، بلکه انسانی آن را تضمین نمی‌کنند.

در مقاله حاضر، مبانی منع شبیه‌سازی انسان در سه گفتار جداگانه به شرح زیر مورد بررسی قرار می‌گیرد.

مبانی اخلاقی - مذهبی منع شبیه‌سازی

مبانی اجتماعی - نظم عمومی منع شبیه‌سازی

مبانی حقوقی منع شبیه‌سازی

۱. مبانی اخلاقی - مذهبی منع شبیه‌سازی

در تعبیر این مقاله، «اخلاق» شعبه‌ای از علم فلسفه می‌باشد که در مورد خوبی و بدی و وظایف و تعهدات اخلاقی صحبت می‌کند. این اصطلاح ممکن است در حوزه‌های تخصصی همچون پزشکی و علوم به عنوان مبحث مستقلی در جهت تبیین یا تحدید

^۷ برای دیدن دلایل موافقان و مخالفین شبیه‌سازی، با تأکید بر نظریه «جواز»، نک: سیدحسین اسلامی، «حقوق بشر و شبیه‌سازی انسانی»، *دوفصلنامه حقوق بشر دانشگاه مفید*، جلد اول، ش ۱، بهار و تابستان ۱۳۸۵، صص ۲۲-۷.

^۸ برای دیدن اسناد و مقررات بین‌المللی درباره شبیه‌سازی، نک: محمد تیموری، «بررسی منابع حقوق بشر بین‌الملل در مورد شبیه‌سازی درمانی انسان»، در: *اخلاق زیستی (بیواتیک): از منظر حقوقی، فلسفی و علمی*، جمعی از نویسندگان، صص ۳۵-۲۱؛ نیز نک:

Leon R. Kass, "Why We Should Ban the Cloning of Human Beings", *Texas Review of Law & Politics*, v. 4, 1999-2000; Dean Bell, "Human Cloning and International Human Rights Law", *Sydney Law Review*, v. 21, 1999.

موضوعات به کار آید.^۹ مقصود از اعتقادات مذهبی نیز، محدود ساختن آن به دین خاص یا بررسی جداگانه ادیان آسمانی نیست. بلکه تلاش بر این بوده تا اعتقادات مشترک جهانیان مورد توجه قرار گیرد.

۱-۱. مبانی اخلاقی منع شبیه‌سازی

موافقین و مخالفان شبیه‌سازی، هرکدام برای درستی ادعای خود به استدلال‌های اخلاقی تمسک جسته‌اند. یکی از مبانی که می‌توان در منع شبیه‌سازی از آن بهره گرفت، استفاده از تحلیل «وظیفه‌شناختی» است.^{۱۰} مطابق با این دیدگاه، شبیه‌سازی از آن رو خطا به شمار می‌آید که با قواعد حاکم بر رابطه انسان و طبیعت یا انسان و خدا در تناقض است، چرا که علقه خویشاوندی ناشی از نکاح و رابطه جنسی برای استمرار نسل را که از علایق فطری بشر به شمار می‌آید، از ساختار آتی زندگی حذف کرده و تنوع و گوناگونی را غیرممکن می‌سازد.

در مورد قائل شدن به منع شبیه‌سازی، یکی از استدلال‌های مغایر این است که در شرایطی که اصل بر اباحه بوده و شبیه‌سازی از پیشرفتهای علمی حکایت دارد، چگونه می‌توان از منع آن سخن به میان آورد. چراکه شبیه‌سازی نیز در مسیر تکامل، همانند سایر دانسته‌های انسان، مستلزم آزمون و خطاست و چه بسا لازم باشد تا برای حل مشکلات آتی بشر، عده‌ای از افراد قربانی شوند. در پاسخ به این نحوه از استدلال باید گفت که قواعد اخلاقی، اجراء اصل اباحه را تنها در حدی مجاز می‌دارند که مغایر با منافع کلان نوع بشر نباشد. بنابراین، حتی پدیده‌هایی که ریشه ناشناخته دارند، ممکن است به دلیل مضراتی که برای بشریت یا محیط زیست در پی دارند، مغایر نظم عمومی یا اخلاق حسنه شناخته شده و حکم به توقف آنها داده شود.

لذا زیست بشر در طول زمان با شعار پایان برخی چیزها که در اکثر موارد به مرحله عمل نیز رسیده، همراه بوده است. اینکه جنگ، سرطان یا ایدز را باید متوقف کرد یا پایان استبداد، خرافه‌محوری و تعصب‌گرایی، از مسائلی هستند که بشر گاه به

^۹ Janet A. Warrington, "The Ethics of Reproductive Cloning", *Santa Clara Computer & High Technology Law Journal*, v. 19, 2002-2003, p. 427.

^{۱۰} Deontological; Matti Häyry, "Philosophical Arguments for and Against Human Reproductive Cloning", *Bioethics*, v. 17, Issue 5-6, October 2003, p. 447.

سختی بدانها پایان داده یا آنها را محدود کرده است.^{۱۱} امروزه این طرز تلقی یا عمل‌گرایی، حسب پیشرفتهای بشری، امکان دارد به حوزه‌هایی کشیده شود که زمانی پیشروانه و به نفع بشریت به شمار می‌آمده‌اند. بمب اتمی، مصداق بارز این پیشرفت خارق‌العاده محسوب می‌شود که یکبار، زیان جبران‌ناپذیر آن برای بشریت، برای منع یا تحدید تولید آن کفایت کرده است.

عمل‌گرایی اخلاقی، موجب شده تا یک گام پیشتر از تجربه سلاحهای اتمی، تقاضای اقدام صورت گیرد: وقتی که ابعاد علمی و انسانی شبیه‌سازی نامعلوم است، چگونه می‌توان بدن تن در داد و چه کسی مسئولیت عواقب آن را که می‌تواند نسل بشری را در معرض خطر قرار دهد، تقبل خواهد کرد. چنانچه پیش‌فرض این باشد که اگر زبانی باشد، قابل جبران نخواهد بود؛ در آن صورت بهترین راه حل، منع هرگونه اقدام عملی برای شبیه‌سازی انسان است.

در نگاه مذاهب مختلف، انسان اشرف مخلوقات و بالاتر از همه اراده‌هاست.^{۱۲} این امر ناشی از قدرت تفکر و روح خدواندی انسان می‌باشد. بنابراین، تسلط انسان بر عالم طبیعت صرفاً ناشی از ابزار تفکر است که منحصرأ در اختیار اوست. بحثی که می‌توان طرح کرد این است که آیا این تسلط ابزاری می‌تواند منجر به مداخله انسان با هدف تغییر یا تعدیل نتایج طبیعی شود؟ پاسخ منفی به این مسأله، تنها سرپوش نهادن بر همه حقایق خواهد بود. چراکه بشر، بارها در طبیعت پیرامون خود تصرف کرده و حسب مورد آن را بهبود بخشیده یا نابود کرده است. دخالت در «طبیعت خویشتن» نیز می‌تواند مشمول این پاسخ مثبت باشد؛ مقداری تأمل، اطلاق در این باره را غیرمعقول می‌سازد. چراکه به اقتضای اخلاق و فطرت، آزادی تغییر یا تعدیل در ساختار وجودی انسان، باید محکوم به اصل منع (عدم) باشد و تنها در موارد استثنائی، آن هم در شرایطی که منافع مسلم نوع بشر به‌طور یقینی تضمین گردد، مجاز شناخته شود.

در کشورهایی که خانواده را اجتماعی سازمان‌یافته با محوریت دو غیر همجنس (زن و شوهر) می‌دانند؛^{۱۳} می‌توان از قواعد موجود برای رد نظریه اباحه شبیه‌سازی

¹¹ Harold T. Shapiro, "Stopping Science: Human Cloning-Should It be Stopped", *Health Matrix*, v. 9, 1999, p. 303.

¹² *Ibid.*, p. 307.

¹³ Human Cloning and Substantive Due Process [Anon], *Harvard Law Review*, v. 111, 1997-1998, p. 2364.

استفاده کرد. چرا که ولایت، حضانت و سرپرستی در رابطه‌ای دوسویه قابل تصورند و قانون به عنوان حامی خانواده، نمی‌تواند از ساختاری دفاع کند که نتیجه آن از هم پاشیدن خانواده یا تشکیل آن در قالبی کاملاً متفاوت است. وضعیت را به نحو بعیدی می‌توان با خانواده‌هایی که اکنون در کشورهایی نادر مجاز شناخته می‌شوند، یعنی خانواده‌های همجنس‌گرا مقایسه کرد. پذیرفتن خانواده‌ای متشکل از اصل و شبیه که در آن بر فرض مذکر بودن اصل، زن صاحب رحم حکم وسیله را دارد؛ یا خانواده‌ای متشکل از اصل مؤنث و شبیه، که در آن پدری وجود ندارد، مفهومی جز گسستن بنیان سنتی خانواده و ادعای تشکیل آن در قالبی متفاوت - که حسب مورد نامشروع یا تصنعی به شمار می‌آید - نخواهد داشت.

قواعد اخلاقی ثابت نیستند و به اقتضای تحول فرهنگها، در راستای آن تغییر یافته و ممکن است دچار تحول کلی شوند. «پویایی» شرط بقا در عالم اصول و قواعد است^{۱۴} و قاعده‌ای که حتی اصرار بر اطلاق آن شود، به هر حال تعدیل خواهد یافت. استناد به پویایی اخلاق و فرهنگ، گاه برای آن است که گرچه در حال حاضر، شبیه‌سازی غیرمجاز و غیراخلاقی به شمار می‌آید، در آینده شاید زمینه‌های مشروعیت آن فراهم شود. لذا زمانی امکان دارد گفته شود، «ابتدا شبیه‌سازی کنید و سپس درباره شرایط بقا و استمرار فکر می‌کنیم».

استدلال به پویایی اخلاق، برای برداشتن قید منع از شبیه‌سازی، ولو در آتیه‌ای دور، پوچ به نظر می‌آید. در حالی که فقط مصادیق قواعد اخلاقی تغییر می‌یابد، سخن گفتن از تعارض مبانی سابق و لاحق، هیچگاه صحیح نیست. اگر زمانی عدول از حقایقی همچون «هویت»، «شخصیت»، «استقلال» و «خانواده» در مورد شبیه دیده شود، نباید آن را انعطاف اخلاق به دلیل مسائلی همچون زیاد شدن مصادیق یا مقبولیت اجتماعی محسوب داشت. بلکه باید گفت، از قواعد اخلاق تخلف شده است. این حقیقت به خصوص به این دلیل ثابت است که همه اقدامات بشر، لزوماً عقلانی و مبتنی بر اخلاق نیست. کما اینکه آزادی جنسی به مفهوم تبدیل انسان به کالا، همجنس‌بازی و استفاده ابزاری از انسان، از کنترل اخلاق و مذهب خارجند و علیرغم

¹⁴ Margo A. Bagley, "Stem Cells, Cloning and Patents: What's Morality Got to Do with It", *New England Law Review*, v. 39, 2004-2005, p. 502.

اصرار علمای مذهبی و اخلاقی بر قبیح و مخرب بودن آنها، در علن یا خفا ارتکاب و تکرار می‌شوند.

بنابراین، بهترین راه حل، «نداشتن شبیه» است. چراکه اگر آنها به فزونی عرضه جوامع انسانی شوند، قبح تولید انسانهایی با ساختار جدید و گاه با وسایلی جدید فرو خواهد ریخت. این منع، در صورت مقبولیت می‌تواند تولید مثل انسان در خارج از رحم - در محیط آزمایشگاهی - و به عبارتی «انسان ماشینی» را دربرگیرد. باید پذیرفت که مضرات اجتماعی - حقوقی شبیه‌سازی آنقدر زیاد است که نمی‌توان به نفع شعار صرفاً علمی «اول شبیه، سپس اداره آن» کنار رفت. از آن رو که معلوم نیست، شبیهی که تولید می‌شود، قابل اداره یا اساساً قابل تحمل باشد.

۱-۲. مبانی مذهبی منع شبیه‌سازی

در توجیه منع شبیه‌سازی از بُعد مذهبی، می‌توان دو طرز بیان را مورد توجه قرار داد. نخست اینکه، انسان فقط نقش خدا را در اموری عهده‌دار می‌شود که نسبت به آنها دانش کافی دارد. بنابراین، این حق خداوند فاصله‌هاست که خلأهای زندگی را که لزوماً نوع بشر به علت و ساختار وجودی آن اطلاع ندارد، با آفرینش خود پر کند. جایی که انسان جاهل است، این فاصله شروع می‌شود و چنین فاصله‌ای، در حقیقت قاعده خداست و ورود بدان مفهومی جز تعرض به حدود الهی ندارد. در این تحلیل، حوزه الوهیت بالاتر از آن است که انسان بتواند بدان دست یابد، چراکه همیشه مجهولاتی لاینحل یا به سختی و تدریجاً قابل علم برای نوع بشر وجود دارد.

در ادامه گفته می‌شود، فاصله انسان و خدا، همیشگی نیست: هرچه دانش افزونی یابد، این اختلاف در اقتدار، کمتر و کمتر می‌شود. در نتیجه، حوزه اختصاصی خدا شکسته می‌شود، دانش خداوندی تحصیل شده و به مراتب نیاز کمتری به پروردگار احساس می‌شود. بنابراین انسان می‌تواند در حدودی که بدان دانایی دارد، نقش خدا را بازی کند.^{۱۵} در زمینه شبیه‌سازی نیز، انسان در واقع به قسمتی از دانش نحوه تکوین

¹⁵ Thomas A. Shannon, "Human Cloning: Religious and Ethical Issues", *Valparaiso University Law Review*, v. 32, 1997-1998, p. 778.

نطفه اولیه دست یافته است، پس حق دارد تا از این دانایی برای کم کردن فاصله خویش با خدایش بهره گیرد.

چنین تحلیلی از نحوه مداخله بشر در طبیعت، به ندرت سرمنشأ دینی دارد. در عوض، این ایده رنگ و بوی اساطیر یونان را می‌دهد که در آن پرومته، آتش را از خدا دزدید و به انسان بخشید تا همو نقشی همانند پروردگار بازی کند. البته به خاطر این غصب، همواره مورد غضب بود تا اینکه توسط هرکلیوس رهایی یافت. اشکال این نظر در آن است که مداخله انسان در ساختمان نطفه طبیعی، خلق انسان محسوب نمی‌شود. بنابراین، دانش بشر تنها موجب تغییر در وضع موجود و نه ایجاد متفاوت است. به علاوه، غصب اسطوره‌ای نقش خدا امکان دارد برای همیشه به صورت مصیبت غیر قابل جبرانی دامنگیر علم پزشکی و جوامع انسانی باشد.

دوم اینکه، بازی کردن نقش خدا، با «خدایی کردن» تفاوت دارد. در منظر نخست، انسان صرفاً با دستکاری یا تحریف در آفرینش از دانش ناقص خود برای تحولاتی استفاده می‌کند که با اصل «نظم» و قواعد حاکم تعارض داشته و منجر به برهم خوردن منفی تعادل طبیعی می‌شود. کار خدا، فقط ایجاد نیست، بلکه اداره آنچه ایجاد شده نیز در محدوده توانایی خداست. لذا، اقتدار مستمر را نباید با عنوانی کمتر از آن مقایسه یا مبادله کرد.^{۱۶}

۲. مبانی اجتماعی - نظم عمومی منع شبیه‌سازی

نظمی که جامعه بدون آن تمام یا قسمتی از کارکردهای فرهنگی خود را از دست می‌دهد، نیازمند هم‌خوانی زیرساختهای اجتماعی با «متعارف» و «واقعیت» است. البته معمول شدن شکل متفاوتی از زندگی اجتماعی، لزوماً به مفهوم «واقعی» بودن آن نیست. بنابراین، علوم اجتماعی نمی‌تواند از ساختارهایی دفاع کند که «هنجارشکن» یا «بدعت‌ساز» هستند. نظم و منافع عمومی، مقتضیاتی دارد که «اعضای اجتماع» ملتزم به آن بوده و در صورت تعرض مستوجب دفاع قانون از اجتماع خواهند بود.

¹⁶ A. Verhey, "Playing God and Invoking a Perspective", *Journal of Medicine and Philosophy*, v. 20, 1995, p. 353.

۲-۱. جامعه‌شناسی منع شبیه‌سازی

ایراد جامعه‌شناختی شبیه‌سازی، علاوه بر محروم ساختن شبیه از یکی از پدر و مادر طبیعی، حسب مورد به عنوان حق مسلم و پایه بسیاری از هنجارهای اجتماعی، آن است که در فرض شبیه‌سازی از سلول غیرجنسی مرد، زن صاحب رحم به وسیله‌ای برای پرورش جنین متعلق به دیگری بدل می‌شود و عدم شباهت ظاهری طفل به مادر، عملاً احساس تعلق و دل‌بستگی بین ایشان را از بین خواهد برد. این وضعیت، حتی در فرض فقدان قدرت تولید مثل در شوهر نیز صدق می‌کند و شبیه او را به عنوان غریبه‌ای برای زن قانونی وی بدل می‌سازد.

تأثیر فعل یا ترک فعل هر شخص در مسائلی که به نحوی با عموم و اجتماع ارتباط می‌یابد، بویژه در عصر حاضر ضابطه‌مند شده است. هوا و زمین باید پاک نگه داشته شوند، به این دلیل که جامعه امروز و فردا بدان نیاز دارد، حتی اگر فردی بدان اعتقاد نداشته باشد، ممکن است تحت اجبار قانون یا اخلاق ملتزم به مراعات شود. این تحلیل را به نحو دیگری در مورد التزام هر شخص به حفظ خانواده و سلامت اطفال نیز می‌توان ارائه داد. تغییر ژنتیکی می‌تواند سلامت جامعه را در معرض خطر قرار دهد و منجر به تولد افرادی شود که جز هزینه، ابهام در ترکیب ژنی و بیماری، هیچ نفعی برای بشریت ندارند. کاستن از چنین تهدیدهایی وظیفه تک‌تک افراد بشر است و می‌توان التزام به آن را به راحتی به افرادی که به دنبال کنجکاوی، بی‌علاقه به اجتماع و آینده هستند، تحمیل کرد.

اکنون می‌توان با استدلال به سود افرادی که از مزایای شبیه‌سازی سخن می‌گویند، به نتایجی مشابه در راستای منع آن رسید. موافقان، بر این اعتقادند که شبیه‌سازی، پایانی بس مناسب برای استفاده از جنین یا اسپرم متعلق به دیگران در مواردی است که شوهر، ناتوان از تولید مثل باشد. چراکه در این حالت، می‌توان با کاشت هسته غیرجنسی متعلق به وی در رحم زن، به طفلی دست یافت که حداقل، تعلق جزئی به فرد ثالث ندارد. این استدلال، تنها در صورتی صحیح به نظر می‌رسد که تمام ابعاد علمی و تجربی شبیه‌سازی روشن بوده و ابهامی از این حیث در میان نباشد، وگرنه پذیرفتن آن مستلزم

تن دادن به آزمایشی است که نتیجه‌ای جز تولد طفلی با اوصاف ژنتیکی مجهول یا بیماری‌های ناشناخته در بر ندارد.^{۱۷}

استدلال دیگری که می‌توان مطرح ساخت، درس گرفتن از وضعیت موجود است. امروزه بر هیچ کس پوشیده نیست که حضانت و سرپرستی طفل - بویژه در دوران کودکی و نوجوانی که به این امر به شدت نیازمند است - رکنی ضروری برای اجتماعی شدن وی و صیانت از اجتماع در برابر کجروی به شمار می‌آید. در حالی که طفل بدون سرپرست، حتی اگر از طریق فرزندخواندگی، پرورشگاه و.. از کجروی دور بمانند، همواره از نداشتن پدر یا مادر یا هر دو رنج برده و بارها تأثیر ملموس این فقدان را در زندگی شخصی و اجتماعی خویش، احساس می‌کنند؛ چگونه می‌توان پذیرفت که عده‌ای صرفاً از روی خودخواهی، طفلی متولد کرده و بدون یکی از پدر و مادر - که هیچگاه وجود ندارد - رها سازند.

در آن دسته از کشورهایی که همجنس‌بازی و تشکیل خانواده‌های همجنس مجاز است، طرفداران شبیه‌سازی، استفاده از این روش را بهترین راه برای حل مشکل فقدان فرزند به عنوان عامل قوام چنین خانه‌هایی می‌دانند.^{۱۸} متأسفانه، آزادی به مفهوم غربی آن، هزینه‌هایی را به چنین اطفالی که نسبت به وضعیت غریبه به شمار می‌آیند، تحمیل خواهد کرد. حداقل اثر، همجنس‌گرایی ناشی از وراثت است که بدون اراده به شبیه منتقل می‌شود و معلوم نیست چه راهکاری برای پیشگیری از این اختلال جسمی - روانی ناخواسته وجود دارد.

واقعیت این است که هدف شبیه‌سازی، به خصوص در کشور ما، بر فرض اینکه چنین عملی مجاز باشد، در اکثر موارد جبران فقدان فرزند برای همسرانی است که سالها از این امر رنج می‌برند. این نقص اگر به شیوه‌ای جایگزین جبران شود، برای مثال طفلی سالم و متولد به شیوه طبیعی تحت قیمومت و سرپرستی ایشان قرار گیرد، به‌طور قطع نه تنها فاقد هرگونه آثار منفی همچون ابهامات زیستی، پزشکی و اخلاقی است. بلکه منجر به توسعه چتر حمایتی خانواده به فرادیست که به هر دلیل فاقد سرپرست واقعی یا لایق به شمار می‌آیند. نهاد «فرزندخواندگی» علیرغم برخی تفاوتها با رابطه

¹⁷ Janet A. Warrington, *op. cit.*, p. 479.

¹⁸ E. Donald Shapiro, Jennifer Long & Rebecca Gideon, "To Clone Or Not To Clone", *Legislation and Public Policy*, v. 4, 2000-2001, p. 30.

نسبی، یکی از بهترین راه‌حلها برای جبران مشکلات عاطفی زوجین نابارور به شمار می‌آید. البته برای نیل به آن، نیاز به تدوین یا اصلاح برخی مقررات و فرهنگ‌سازی وجود دارد. شناسایی حقوق و تکالیف متقابل خانواده و فرزندخوانده از جمله واقعیاتی است که علیرغم عدم بررسی آن در حقوق اسلامی - به دلیل مطرح نبودن چنین قضایایی - می‌تواند عامل پیشگیری از بسیاری از مسائل و حلال دوجانبه مشکلات باشد. روشن است که در این شیوه، یک یا چند معضل اجتماعی به شیوه همسان (اجتماعی) حل و فصل می‌گردد. حال آنکه، شبیه‌سازی مفهومی جز دخالت علم ناقص برای جبران مبهم مشکلات عاطفی موجود نیست.

مقایسه میان نحوه کنترل جمعیت از حیث اخلاقی نیز می‌تواند در نوع خود قابل توجه باشد. تقریباً همه مذاهب و مکاتب بر این امر اتفاق نظر دارند که می‌توان از طریق پیشگیری از باروری‌های ناخواسته یا تعیین محدوده تولد برای خانواده‌ها، از انفجار جمعیت به عنوان یکی از مشکلات آتی بشر اجتناب کرد. در مقابل، هیچ کس سقط جنین - و لو اینکه ناخواسته یا نامشروع باشد - را نمی‌پذیرد^{۱۹} و در اکثر مکاتب، علاوه بر «گناه» بودن چنین اقدامی، مسئولیت مدنی یا کیفری یا هر دو برای آن پیش‌بینی شده است. لذا، می‌توان به وجود نیامدن انسان را به نحوی توجیه کرد؛ لیکن پس از ایجاد - به هر دلیل و با هر شیوه‌ای که باشد - نمی‌توان او را در معرض یا وسیله‌ای برای آزمایشهایی قرار داد که ممکن است به دلایلی - از جمله ناشناخته بودن ابعاد علمی - خطرناک یا مرگبار باشند.

۲-۲. منع شبیه‌سازی و نظم عمومی

بیشتر بحثهایی که در تحلیل حسن و قبح شبیه‌سازی مطرح شده‌اند، آن را از منظر اخلاقی مورد توجه قرار می‌دهند.^{۲۰} نتیجه‌ای که از چنین تحلیلی به دست می‌آید، حسب مورد مثبت یا منفی - البته موکول به شرایط و ضوابطی - است. با این همه، باید توجه داشت که موضوع از حیث ارتباطی که می‌تواند با نظم عمومی داشته باشد نیز نیاز

¹⁹ Dietmar Mieth, "Stem Cells: The Ethical Problems of Using Embryos for Research", *Journal Contemporary Health Law & Policy*, v. 22, 2005-2006, p. 445.

²⁰ R. Alta Charo, "Cloning: Ethics and Public Policy", *Hofstra Law Review*, v. 27, 1998-1999, p. 503.

به بررسی دارد. اینکه منع شبیه‌سازی را آیا می‌توان از حیث استقرار در قواعد آمره و نظم و منافع عمومی توجیه کرد، بحثی است که لزوماً تمام ابعاد آن از طریق علم اخلاق قابل حصول نیست. طرح نظم عمومی از آن جهت است که حیطه آرمانی اخلاق را به جدال جدی‌تری پیوند می‌زند که همواره رنگ و بوی «الزام» و «تضمین عینی» را دارد. دروغ‌گویی، غیبت و بی‌احترامی، به لحاظ اخلاقی قبیح هستند، اما گاه پیش می‌آید که مغایر با نظم عمومی تلقی شده و مشمول آثار آن باشند. اعلام منع یا تعیین ضمانت‌اجرا برای چنین مفاهیمی در قالب قانون و قبول دعاوی راجع به آنها اغلب غیرمؤثر، مداخله‌گرایانه، دشوار و زیانبار به حال اشخاص ثالث خواهد بود. در قالب عینی‌تر، می‌توان «زنا» را مثال زد که منع آن لزوماً منع آثار را در پی ندارد و به خصوص در حقوق‌های با ریشه مذهبی باعث محرومیت طفل - به عنوان ثالث - از برخی حقوق مادی و اجتماعی می‌شود.

به علاوه، اگر نسبی بودن اخلاق پذیرفته شود، در آن صورت باید طرز تلقی افراد مختلف را از شبیه‌سازی انسان، به مناسبت نوع رابطه‌ای که با آن دارند، جداگانه بررسی کرد. در نگاه افرادی که به نحوی در امر شبیه‌سازی نقش دارند، فی‌نفسه می‌تواند خوب یا بد باشد. تلبس به هرکدام از این دو وصف، بستگی به نوع هدفی است که از انجام آن در نظر گرفته می‌شود. اگر انگیزه خوبی در میان باشد باید آن را ستود و چنانچه اهداف غیرانسانی مدنظر قرار گیرد، مذمت بهترین چاره تا زمانی خواهد بود که قانونی در مقام منع و پیگرد وجود ندارد.

برای مثال، می‌توان تصور کرد که هدف از شبیه‌سازی، امکان فراهم ساختن پیوند آتی اعضا میان اصل و شبیه در صورت بیماری و یا حل مشکل نازایی در مواردی باشد که شوهر فاقد چنین توانی به لحاظ طبیعی است. در مقابل، اگر هدف از شبیه‌سازی، صرفاً خودخواهی یا تجارت جنین باشد، قطعاً عملی مذموم خواهد بود.

پذیرش ایده فوق، مفهومی جز سپردن تشخیص درست یا نادرست به مردم ندارد. این تفویض، هرچند در اکثر امور مقبول و به خصوص در عرصه‌های سیاست و اقتصاد، معمول است. اما تن دادن به آن در مسائلی که علیرغم ارتباط به کلیت اجتماع، هرکس نسبت به آن دارای انگیزه‌ای و در نتیجه بر حسب منافع خود معتقد به منع یا آزادی است، خطرناک به نظر می‌رسد. چیزی که در مورد «سقط جنین» سابقاً تجربه

شده و امکان سوء استفاده از آزادی در چنین وقایعی اثبات گردیده است. این ایده را می‌توان، مکتب فطری اخلاق در مقابل نسبیت آن محسوب داشت و بر طبق آن ارزشهای بنیادین اجتماع در صورتی که ناشی از طبیعت انسانی باشند، غیر قابل تغییر خواهند بود. در اینجا است که اخلاق به مذهب نزدیک شده و به جای گرایش به فرهنگ و انعطاف و تحول به موازات آن، صرفاً در قالب عناوینی همچون «فطرت» و «طبیعت» تحلیل می‌گردد. چنین اصولی را تنها در صورتی می‌توان مبنای ارتباط منع شبیه‌سازی با نظم عمومی قرار داد که علاوه بر کسانی که به عنوان دین یا مذهب آن را پذیرفته‌اند، برای اکثریت مردم نیز قابل فهم و مورد قبول باشند.

تعبیر اخیر باز نوعی گرایش به مردم‌سالاری و آزادی در یافتن دلیل عام‌پسند برای منع شبیه‌سازی بر مبنای نظم عمومی، نشان می‌دهد. البته نه بدان مفهوم که برای هر موضوعی - از جمله چالش شبیه‌سازی - لازم باشد که همه‌پرسی انجام گیرد؛ بلکه با این توضیح که ممکن است شهروندان اراده خویش را در مسائلی از این قبیل، قبلاً در قالبی همچون قانون اساسی، اعلامیه جهانی حقوق بشر، منشور حقوق بنیادین و... ابراز داشته باشند. اثبات تعارض شبیه‌سازی با حقوق بنیادین بشر، منجر به آن است که نیازی به رأی اکثریت - و اساساً ضرورتی برای استعلام از عموم - در جهت اعلام ممنوعیت آن وجود نداشته باشد، چراکه حقوق بنیادین همچون حق زندگی، آزادی و... حتی از سوی دارنده آن غیر قابل عدولند.

اشکال وارد بر تحلیل اخیر آن است که بر فرض درستی باید گفت که از ارائه آن در مسائل مشابهی همچون فقدان استفاده از اسپرم متعلق به دیگری در فرض فقدان قدرت تولید مثل شوهر، که در همه کشورها قانونی به شمار می‌آید، چشم‌پوشی شده است. حال آنکه اگر مسأله اخلاقی است، در خود اخلاق نیز باید اخلاق را مراعات کرد و همه را یکسان نگرست.

مسأله مهم دیگر که شایستگی طرح دارد این است که آیا اساساً می‌توان شبیه‌سازی را شکلی از «تولد» و در نتیجه مشمول آثار آن محسوب داشت؟ توضیح این مسأله چندان هم ساده نیست؛ در حقیقت در شبیه‌سازی، نه رابطه جنسی در میان است و نه علقه‌ای که اجتماع یا زیست‌شناسی را به برقراری پیوند و اثربخش بودن آن به شکل نوزادی واجد اوصافی بیش از تک تک والدین، رهنمون سازد. بنابراین وجداناً نیز این

احساس تقویت می‌شود که در این شیوه، «تولد» مفهومی را که تمام تاریخ بشر بدان معتاد و فرهنگ عامه از آن مدنظر دارد، حائز نیست. پذیرش این «حس» به نوبه خود باعث می‌شود تا تکالیف جدیدی به علوم وجدانی و اخلاقیات تحمیل گردد. از جمله اینکه، آیا لازم است که قراردادی اجتماعی، برای صیانت از شبیه‌هایی که متفاوت با همه متولد می‌شوند و خانواده‌ای ندارند، انعقاد یابد.

تحلیل تفاوت‌ها به نحوی که ذکر شد، به نفع منع کلی شبیه‌سازی است. چراکه نمی‌توان تفاوت در تولد، وحدت والد، بی‌خانوادگی و مبهم بودن نحوه ورود به دوره جنینی را در مورد طفل شبیه‌سازی شده، مطابق با وضع طبیعی تلقی کرد.

رویکرد سوم در تحلیل علت ارتباط منع شبیه‌سازی با نظم عمومی، تحلیلی نتیجه‌گرایانه است. به موجب آن، حامیان شبیه‌سازی باید اثبات کنند که با رواج و توسعه آن کدام مشکل جدی از بشر حل می‌شود یا تا چه حد رفاه و ترقی افزایش می‌یابد. مخالفان، پیش از اینکه زمزمه ادعای موافقان به منصفه ظهور رسد، پاسخ می‌دهند که شبیه‌سازی اثری جز آسیب جدی به کودکان حاصل از آن و کنار گذاشتن مفهوم خانواده و اجتماع ندارد.^{۲۱} شبیهی که از وی انتظار می‌رود تا تمام اوصاف جسمانی و روانی اصل را داشته و همانند او رفتار کند. به علاوه، شبیه نیز ممکن است به دلیل شرایط و اوضاع و احوالی که در آن تولد می‌یابد، انتظارات خاصی از خود داشته باشد و لذا فرصت منصفانه پیشرفت همگام با تحولات آینده را به عنوان یکی از مصادیق حقوق بشر از دست بدهد. تولد از یک نفر یا یک ریشه، آن هم به شیوه‌ای نامتعارف، اگر عرفاً به مفهوم «بی‌خانوادگی» نباشد، حداقل به معنای نداشتن یکی از پدر و مادر است. حال آنکه پرورش در دامن هر دو، یکی دیگر از حقوق مسلم کودکان شناخته می‌شود و تجربه اطفال بی‌سرپرست از حیث تشدید احتمال کجروی و بزهکاری مبین آن است که تا چه میزان شبیه‌سازی می‌تواند برای خانواده و اجتماع خطرناک باشد.

حتی اگر احتمال رویداد برخی از این مخاطرات در شبیه‌سازی انسان با توجیهاتی همچون تضمین بقای طفل یا اخذ تعهد از خانواده مبنی بر سرپرستی ایشان، به نوعی

²¹ George J. Annas, Lori B. Andrews & Rosario M. Isasi, "Protecting the Endangered Human: Toward an International Treaty Prohibiting Cloning and Inheritable Alterations", *American Journal of Law & Medicine*, v. 28, n. r 2 & 3, 2002, note 81.

سرپوش نهاده شود، نباید انکار کرد که هیچ تضمینی برای چنین تضمینهایی، آن هم در آینده‌ای که بر فرض اباحه شبیه‌سازی، متولدین این روش فزونی خواهند یافت، وجود ندارد. نتیجه آن است که خودخواهی عده‌ای متخصص برای آزمون و خطا، منجر به تحمیل اطفالی با سرشت و اوصاف ژنتیکی نامعلوم به اجتماع می‌شود. بدیهی است که در آن صورت نمی‌توان سرپرستی این خیل را به پزشکان متخلف تحمیل کرد.

۳. مبانی حقوقی منع شبیه‌سازی

برتری انسان بر طبیعت، از منظر حقوقی - بویژه با تحولات اخیر در گستره حقوق بشر و حقوق محیط زیست - «فضیلت مسئولانه» محسوب می‌گردد. محدوده این تفوق، با مسئولیت نسبت به موارد نقض نامتعارف کنترل می‌شود و هیچ کس نمی‌تواند اساس متفاوتی را ملاک عمل خود قرار دهد. البته ضرورت دارد تا قانون به‌طور صریح و به خصوص در مواردی که زندگی انسان در معرض تهدید است، محدودیتهای دلخواه اجتماع را با ضمانت‌اجراهای عینی به متخلفین یا افراد دارای قابلیت و امکان تعدی، تحمیل نماید.

۳-۱. حقوق بنیادین و منع شبیه‌سازی

به لحاظ حقوقی، مسأله ظریفی که در شبیه‌سازی مطرح می‌شود، لزوم مراعات اصل برابری جنسیت در مورد شبیه است که استفاده از این تکنیک، عملاً این التزام را منتفی می‌سازد.^{۲۲} به عبارتی، اگر شبیه‌سازی از دو بُعد شکلی و ماهوی مورد تحلیل حقوقی قرار گیرد، این پرسش را می‌توان طرح کرد که آیا راهی متفاوت برای دست یافتن به نطفه به عنوان جوهر هر انسان، می‌تواند به دلیل عدول از تشریفات تولید مثل مورد تردید قرار گیرد؟

مسأله از آن جهت اهمیت دارد که در صورت طرح موضوع به عنوان ادعا در محکمه، باید مستندی حکمی برای تعیین تکلیف موجود باشد. دادگاه برای مثال، باید

²² Cass R. Sunstein, "Is There a Constitutional Right to Clone", *Hastings Law Journal*, v. 53, 2001-2002, p. 1004.

بتواند با استدلال اینکه تولد از شخص واحد، تعرض به حقوق بنیادین طفل به شمار می‌آید و با استناد به قانون اساسی یا اسناد حقوق بشری که دولت عضو آن است، این امر را ممنوع اعلام نماید.

مطرح شدن مباحث مرتبط با حقوق بنیادین بشر همچون آزادی، شخصیت و هویت^{۲۳} در شبیه‌سازی، عامل مؤثر دیگر در ممنوعیت کلی آن است. بر خلاف برخی تصورات، امروزه تردیدی در این نیست که شبیه یا هر موجود انسانی دیگر - حتی اگر در مرحله جنینی باشد - هویت و شخصیت مستقلی دارد^{۲۴} و همین تمایز مانع از استمرار حیات اصل از طریق وی و اساس آزادی به شمار می‌آید. شباهت، همانگونه که در دوقلوها وجود دارد و بین اصل و شبیه به اثبات نرسیده یا همسانی ژنتیکی بین اصل و شبیه، هیچگاه اتحاد وجودی یا استمرار شخصیتی ایجاد نمی‌کند. لذا، شبیه بر فرض تولد، ملتزم به اعمال یا موظف به ادامه حرفه و شهرت اصل نخواهد بود. این جدایی در حقوق و تکالیف، بسیاری از آرمانهای مقصود از شبیه‌سازی را برهم می‌ریزد و به نوعی عامل محدودکننده در این حوزه به شمار می‌آید.

تحمیل شخصیت و هویت معین به شبیه یا شبیه‌سازی با مقاصد خاص، از مخاطراتی است که دانشمندان اخلاق، در صورت رواج این شیوه برای تولید مثل انسان پیش‌بینی کرده‌اند.^{۲۵} برای مثال، شبیه‌سازی با هدف تأمین نیروی نظامی از افرادی که به خانواده معین تعلق نداشته و لذا در صورت کشته شدن در جنگ، اعتراض عمده‌ای از سوی مردم بر علیه دول متخاصم انجام نگیرد، یکی از این اهداف است. تحقق آن مفهومی جز فقدان وصف «بشر» یا تنزل شخصیت شبیه در حد هدفی که برای آن «طراحی» شده نخواهد داشت. این هراس جدی‌تر از آن است که خیال‌پردازی محسوب گردد. چراکه سرمایه‌گذاری نظامی برای مطالعات شبیه‌سازی به عنوان یکی از سیاستهای راهبردی تأمین نیروی جنگی، چندان از اذهان مدافعان یا مدعیان قدرت به دور نیست. بویژه اگر تکنیک شبیه‌سازی با تولید مثل انسان در رحم آزمایشگاهی که

²³ Individuality and Identity

²⁴ James J. McCartney, "Embryonic Stem Cell Research and Respect for Human Life: Philosophical and Legal Reflections", *Albany Law Review*, v. 65, 2001-2002, p. 606.

²⁵ Michael H. Shapiro, "I Want a Girl (Boy) Just Like the Girl (Boy) that Married Dear Old Dad (Mom): Cloning Lives", *South California Interdisciplinary Law Journal*, v. 9, 1999-2000, p. 86.

تصور آن چندان بعید نیست، تکمیل گردد که در آن صورت نیازی به پدر و مادر در مفهوم طبیعی آن، وجود نخواهد داشت.

۳-۲. تأثیر زمان آغاز حیات در تحقق آثار حقوقی

تفاوت بین آثار هستی و نیستی، بحث مهمی را موجب می‌شود: از چه زمانی عنوان «بشر» به نحوی که بتوان «حقوق بشر» برای او قائل بود، بر موجود انسانی اطلاق می‌گردد؟ در پاسخ باید دو نکته متفاوت مورد توجه قرار گیرد. از یکسو، نظریات متعددی که در باب زمان شروع زندگی «بشری» مطرح است و از سوی دیگر، این مسأله که آیا تفاوت میان حیات «جنینی» و حیات پس از تولد، منجر به اختلاف مفاهیم و آثار حقوقی در این دو مرحله نیز می‌شود یا خیر؟

در مورد زمان دقیق شروع زندگی، اختلافاتی وجود دارد که بدون داشتن زمینه حقوقی، دارای آثار حقوقی هستند. به نظر عده‌ای، شروع زندگی از زمانی است که جنین به مرحله «هوشیاری»^{۲۶} رسیده و توانایی احساس درد را پیدا می‌کند.^{۲۷} به عبارت بهتر، هوشیاری به مفهوم علاقه به استمرار وجود است^{۲۸} که به نظر برخی از ۲۶ هفتگی شروع می‌شود. نامعلوم بودن زمان آغاز و معیار تشخیص هوشیاری پذیرفتن این دیدگاه را دشوار ساخته است. به علاوه، این ایراد عمده وجود دارد که در صورت پذیرش چنین معیاری، باید قبول داشت که گیاهان یا افرادی که به هر دلیل احساس درد خود را از دست داده‌اند، «زنده» نیستند.^{۲۹}

نقطه شروع زندگی، به تعبیر همه پزشکان زمان لانه‌گزینی حمل در رحم مادر است و لذا با انعقاد نطفه، هر اقدامی که در جهت سلب حیات یا تغییر ساختار انجام گیرد، ممنوع و مشمول حمایت مطلق مقنن از چنین موجودی در مقابل هر فردی، حتی پدر و/یا مادر او، خواهد بود. حقوق برگرفته از مذهب نیز این امر را تأیید می‌کند که

²⁶ Consciousness

²⁷ J. Savulescu, "The Ethics of Cloning and Creating Embryonic Stem Cells as a Source of Tissue for Transplantation: time to change the law in Australia", *Australian and Zealand Journal of Medicine*, v. 30, 2000, p. 502.

²⁸ M. Tooley, "Abortion and Infanticide", in: Peter Singer (ed.), *Applied Ethics*, Oxford University Press, 1986, p. 69.

²⁹ Mirko Bagaric & James McConvill, "Embryonic Stem Cell Research: The Principal Ethical Issue - When Does Life Begin", *Nottingham Law Journal*, v. 12, 2003, p. 15.

زندگی با بسته شدن نطفه شروع می‌شود و البته دارای مراتبی است که در طول زمان محقق شده و هر کدام دارای علایم و مسؤولیتهای مشخص خود، در صورت سلب حق حیات است. پریشی که شبیه‌سازی آن را برمی‌انگیزد این است که اگر قبل از انعقاد نطفه، در اجزاء آن دستکاری شود، به نحوی که منجر به نقص، بیماری یا تغییرات نامتعارف ژنتیکی گردد؛ آیا می‌توان آثار حمایتی را به عملکرد پیش از انعقاد نطفه و البته مؤثر در نقص آن تسری داد؟

پاسخ منفی به این پرسش، تمام تلاشها برای حمایت از طفل ناشی از شبیه‌سازی را بی‌ثمر خواهد ساخت. چراکه در شبیه‌سازی اساساً بحث این است که دستکاری در نحوه انعقاد نطفه می‌تواند اشکالاتی را برای تمام دوران جنینی و پس از تولد شخص به همراه داشته باشد. بنابراین حمایت مستمر از شبیه در مقابل عوامل بیرونی که منجر به مشکلاتی برای تمام طول حیات شده، تنها راه برای تضمین ادعای حمایت از حقوق بشر برای همگان در عصر حاضر به شمار می‌آید.

باید توجه داشت که تفاوت عنوان حیات «جنینی» و «نوزادی» و در نتیجه اختلاف عنوان و آثار جرائم علیه «جنین» و سقط جنین و علیه نوزاد، همچون قتل، نباید منجر به این تصور شود که نوع حمایت‌های کلی و بشری در این دو دوره نیز باید یا می‌تواند متفاوت باشد. چراکه سرآغاز هستی، دوران جنینی است و در صورت عدم حمایت از جنین، شاید هیچگاه نتوان بعد از گذار از این دوره، حیات یا سلامتی انسان را تضمین کرد. این واقعیت را البته نمی‌توان انکار کرد که به هر حال باید دلایل تفاوت حداقل کمی مسؤولیت برای تعرض به حق زندگی در دوران جنینی و پس از تولد را تحلیل کرد. بهترین استدلال در این زمینه آن است که بر حسب اینکه شخص در کدام مرحله از «فرصت زندگی» قرار دارد، نوع و میزان حمایت از او نیز تفاوت می‌کند؛ این امر، چنانچه گفته شد، نافی اصل حمایت مستمر برای جلوگیری از تسری آثار تعرض به حیات جنینی به زندگی پس از تولد نخواهد بود.

۳-۳. تعارض حقوق و حدود منع شبیه‌سازی

تعارض حقوق و اولویت یکی از آنها، از مسائل مبنائی در منع شبیه‌سازی است. از یکسو، حق پیشرفت علمی و آزمایش دانش‌های نوین باید برای دانشمندان ژنتیک و

پزشکان محفوظ باشد^{۳۰} و از سوی دیگر، این حق نباید موجودیت یا هویت شخص ثالثی را که در هر حال عنوان جنین یا نوزاد انسانی بدان اطلاق می‌گردد، در معرض خطر قرار دهد. بدین‌سان آزمایش‌های شبیه‌سازی، تا زمانی که در مورد انسان نباشند، با فرض ممنوعیت، از مبانی دیگری پیروی می‌کنند. چراکه برای مثال، در حیوانات یا گیاهان، خانواده و زندگی اجتماعی به مفهومی که تفاوت یا تخلف عده‌ای نظام متعارف را برهم زند، وجود ندارد. به علاوه، فدا کردن حیوان در مسیر پژوهش با این ادعا که مقصود، رسیدن به راه‌حلی برای بقای نسل بشر است، به نحوی توجیه می‌شود. لذا، امروزه نه تنها اصل دانش، بلکه راه رسیدن به آن نیز از بعد حقوقی دارای اهمیت است و به فرض اباحه و سودمندی علم، نمی‌توان از شیوه‌هایی که ناقض حقوق بنیادین انسان می‌باشد برای نیل به آن استفاده کرد. این امر، ناشی از ارتباطی است که علم در شبیه‌سازی و مسائل مشابه با اجتماع دارد و دانشمند نمی‌تواند متزعز از آثار مخربی که نتیجه کار او برای همیشه انسانیت دارد، تنها برای شهرت یا اقتناع کنجکاوی علمی، فرایند شبیه‌سازی و تولید انبوه انسان را طی کند. در این حیظه مسلماً عده‌ای اندیشمند زیان خواهند دید و این نارضایتی، بهتر از مشکلات اجتماعی برای عموم است.^{۳۱}

۳-۴. حق انتخاب و منع شبیه‌سازی

استدلال به «حق انتخاب» برای اباحه شبیه‌سازی انسان باید با ذکر آثار سوئی که این ایده می‌تواند داشته باشد، رد گردد.^{۳۲} با در نظر گرفتن حق انتخاب به عنوان یکی از اقسام حقوق بشر، ممکن است این تصور تقویت شود که در شبیه‌سازی، به جای همبستگی ژنتیکی دو غیر همجنس برای تولید مثل، با اوصافی تقریباً مشترک، وراثت ژنتیکی صرفاً یک‌طرفه بین شبیه و اصل برقرار می‌شود؛ لذا باید از حق انتخاب و استقلال افراد در تولد افراد خاص حمایت کرد. به عبارت دیگر، علم دایره اختیار انسان را به حوزه‌هایی گسترش داده که زمانی اساساً تفکر امکان انتخاب در مورد آن وجود

³⁰ Lori B. Andrews, "Is There a Right to Clone Constitutional Challenges to Bans on Human Cloning", *Harvard Journal Law & Technology*, v. 11, 1997-1998, p. 663.

³¹ Cloning Human Beings, The Report and Recommendations of the National Bioethics Advisory Commission, Rockville (NBAC), Maryland, June 1997, p. 6.

³² Lawrence Wu, "Family Planning through Human Cloning: Is There a Fundamental Right", *Columbia Law Review*, v. 98, 1998, p. 1501.

نداشته است. پس علی‌الاصول باید «حق آزادی» را مشمول حالت انتخاب ساختار فیزیکی و زیستی طفل آتی نیز کرد.

در بادی امر، درستی تحلیل فوق در راستای صیانت از حق و اصل مسلم «آزادی» به ذهن متبادر می‌شود. با این همه، از دو بعد می‌توان چنین تحلیلی را مورد نقد قرار داد. از یکسو، حتی در رابطه زوجین، انتخاب جنسیت فرزند به عنوان حق، محل تردید است و می‌توان این امر را در بیانی موسع، دخالت در آتیه طفل - به عنوان شخصیت بشری مستقل - و تعیین سرشت و سرنوشت وی دانست. چنانچه هیچ حمایتی از سقط جنین با جنس معین - حتی در ماههای اولیه حاملگی - به عمل نیامده است. امکان ارائه پاسخ قوی یا قانع‌کننده برای این نحو از استدلال، فی‌نفسه منجر به طرح نقد به نحوی دیگر می‌شود. در سوی دوم، باید دید که بر فرض کمال و سلامت علمی و اجتماعی شبیه‌سازی - که نیل به معیار دوم در مورد آن تقریباً بعید به نظر می‌رسد - آیا فعل انتخاب طفل با اوصاف ژنتیکی فرد معین و منحصر، دخالت در حق حیات متعلق به دیگری محسوب نمی‌گردد؟ به عبارتی، انتخاب روش شبیه‌سازی برای تولید مثل، به تنهایی موجب محرومیت شبیه از اوصاف ژنتیکی و وراثتی متعلق به جنس مخالف می‌گردد که علی‌الاصول نمی‌توان آن را با مقررات اخلاقی موجود به رسمیت شناخت. هرچند استناد به مقررات حامی حقوق بشر، که برای انسان، پس از تولد یا وجود عرفی وضع شده‌اند، کفایت نمی‌کند و باید تدابیر پیشگیرانه‌ای برای صیانت از حقوق بشر در مواردی مشابه آنچه گفته شد، اندیشیده شود.

بنابر آنچه گفته شد، برای منع شبیه‌سازی، حتی با این فرض که منجر به اقلان وجدانی متخصصان این رشته یا کسانی باشد که به هر دلیل - از جمله تمایل به تجربه همه تفریحات - به دنبال داشتن شبیه هستند؛ لازم است تا ضمانتهای اجرائی قبل از تولد اطفال ناشی از این فناوری اندیشیده شود. یکی از ضمانتها، تعیین مسؤولیت مدنی یا مجازات برای پژوهشگرانی است که با اقدام به بی‌احتیاطی در استفاده از فناوری یا سوء استفاده از علم به دنبال بازتولید غیرطبیعی انسان هستند.^{۳۳} عرف نیز چنین تخلفی را ثابت می‌داند و اینکه عرف و معیار خاصی درباره شبیه‌سازی به دلیل عدم توسعه و

³³ Kerry Lynn Macintosh, *Illegal Beings: Human Clones and the Law*, Cambridge University Press, New York, 2005, p. 211.

روتنق آن وجود ندارد یا عده‌ای این راه را برگزیده‌اند که همه چیز را در معرض آزمایش قرار دهند، مانع توجیه منصفانه بودن مسئولیت نخواهد بود.

نتیجه

در نظر کسانی که شبیه‌سازی تولیدی انسان را ممنوع می‌دانند و در حال حاضر اکثریت قابل توجهی را در مقابل طرفداران شبیه‌سازی از هر قسم تشکیل می‌دهند، مشکل شبیه‌سازی و در واقع علت عمده‌ای که منع آن را معقول می‌سازد، ابهام علمی یا تردید در امکان استمرار حیات شبیه نیست. چراکه اگر علت این باشد، باید با رفع چنین ابهاماتی از شبیه‌سازی به‌طور مطلق دفاع کرد.

با کمی اغماض نسبت به عواطف انسانی و ساختار ناشناخته‌ای که می‌تواند کامل شود، باید ادعا کرد که مشکل شبیه‌سازی، صرف فدا کردن جنین انسانی برای رسیدن به نطفه‌ای از یک جنس هم نیست. از آن رو که ممکن است عده‌ای شخصیت یا هویتی برای جنین انسانی قائل نباشند، با این استدلال که حیات جنینی با حیات پس از تولد تفاوت دارد (ماده ۸۷۶ قانون مدنی) و زیان ناشی از تلف جنین را می‌توان با پرداخت خسارت یا رضایت قبلی صاحب آن جبران کرد.

مسئله مهم در شبیه‌سازی که آن را غیر قابل دفاع می‌سازد، پشت پا زدن به تمام آداب و رسوم اجتماعی است. در حقیقت، شبیه‌سازی رسیدن به انسانی جدید، ضمن چشم‌پوشی از ماهیت و تشریفات است که بدون آنها، مولود انسانی «نامتعارف» خواهد بود. تغییر در باورهای فعلی، هرچند امکان دارد در راستای تحولات اجتماعی حیات بشر در طول زمان توجیه شود. با این همه، در هر تحلیلی از این قسم باید توجه داشت که حق زندگی و داشتن خانواده متعارف از حقوق بینادین به شمار می‌آید و نمی‌توان با ادعای تأثیر ناگزیر پیشرفت دانش در ساختار اجتماعی، شبیه را از حق حیات یا حیاتی مشابه اکثریت مردم محروم ساخت.

ماهیت متفاوت شبیه به دلیل عدم دخالت ژنتیکی یک جنس در ایجاد او، باعث تفاوت تشریفات تولید مثل و نوعی حس بیگانگی میان وی و افراد عادی خواهد شد. این «حس مخرب» از همه جهت برای جامعه خطرناک است و کوشش بی‌سرانجام

علوم تجربی در جاودانه ساختن بشر از طریق شبیه‌سازی، علوم انسانی را در بدبختی تجزیه و تحلیل و چاره‌اندیشی برای مخاطراتی که به هنگام تولید مثل در حاشیه قرار گرفته‌اند، گرفتار خواهد کرد. از اینرو، به جرأت باید گفت که شبیه‌سازی تولیدی انسان، هیچگاه نباید مجاز شناخته شود. این منع فی‌نفسه، تحقیقات شبیه‌سازی انسان در کلیه مراحل را شامل خواهد بود و در همین راستا ضرورت دارد تا ضمانت اجراء کیفی برای صیانت از هویت و حیثیت نسل آتی بشر اندیشیده شود.



JOURNAL OF LEGAL RESEARCH

VOL. VI, No. 1

2007-1

Articles

- Tendency to Accept Corporations Criminal Liability
- Rule of Laws or Politics: Analysis of the UN Security Council Resolution 1747
- The Apply of Self-Defence for Combating Terrorism
- The Issue of Constitutionalization of the Legal Order
- Insurance of Dowry
- The Responsibility of Offender to Pay Treatment Charges Exceeding the Amount of *Diah*
- Analysis of Mandatory participation of the Executive Branch in Legislation-making Process in Iran's law

Special Issue: Legal Aspects of Reproductive and Therapeutic Cloning

- Legal and Moral Aspects of Cloning
- Human Dignity and Reproductive Cloning
- Different Bases for Prohibiting Human Reproductive Cloning
- Challenges of Therapeutic Cloning
- UN Criminal Policy against Human Cloning

Critique and Presentation

- A Critique on Some Stipulations of the New Act for Administrative Court of Justice
- Reflections on Article 18 of the Amended Act for Formation of Public and Revolutionary Court

ISSN: 1682-9220



S. D. I. L.
The S.D. Institute of Law
Research & Study